

سلفیه

## سلفیه

قرآن واژه سلف را برای اشاره به گذشته به کار می گیرد (مائده 95: انفال 38). در قاموسهای عربی، سلف (به معنای) اجداد پرهیزگار (السلف الصالح) می باشد و سلفی کسی است که به قرآن و سنت به عنوان تنها منابع احکام دینی رو می آورد. بیشتر محققان مسلمان توافق دارند که سلف شامل سه نسل اول مسلمانان می شود. آنها تا سه قرن ادامه دارند و مشتمل اند بر مصاحبان پیامبر، نسل بعدی آنها یعنی تابعین، و نسل بعد از این نسل یعنی تابعین تابعین. مفهوم سلفی و ریشه تاریخی پیدایش سلفیان موضوعی است که در این مقاله توضیح داده خواهد شد.

### سلفیه [1]:

سلفیه جنبشی اصلاحی است که سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده در اوایل قرن چهاردهم قمری بیستم میلادی پایه ریزی کردند و دارای ابعاد دینی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی می باشد. هدف آن تجدید حیات اسلامی بود و تاثیر شکل دهنده ای بر بسیاری از جنبشها و متفکران اسلامی در جهان اسلام داشت. [2]

واژه های «اصلاح» [3] و «تجدید» [4] که از مفاهیم بنیادین جهان بینی اسلامی است. اغلب به جای واژه سلفیه به کار می رود. اما به نظر عده ای این واژه به دلیل طرفداری شدید سلفیه از قرآن و سنت و تجلیلش از گذشته اشاره ای ضمنی به ارتجاع وجود دارد. واژه سلفیه هر ریشه عربی «سلف» مشتق شده است. قرآن واژه سلف را برای اشاره به گذشته به کار می گیرد (مائده 95: انفال 38). در قاموسهای عربی، سلف (به معنای) اجداد پرهیزگار (السلف الصالح) می باشد و سلفی کسی است که به قرآن و سنت به عنوان تنها منابع احکام دینی رو می آورد (المعجم الوسیط . ج 1، ص 461).

این مطلب که چه کسی عضو سلف قلمداد میشود مورد نزاع است اما بیشتر محققان مسلمان توافق دارند که سلف شامل سه نسل اول مسلمانان می شود. آنها تا سه قرن ادامه دارند و مشتمل اند بر مصاحبان پیامبر. یعنی صحابه که آنها انس ابن مالک (متوفی 91 ق / 710 م یا 93 ق / 712 م) است. نسل بعدی آنها یعنی تابعین (180 ق / 796 م). و نسل بعد از این نسل یعنی تابعین تابعین (241 ق / 855 م). احمد ابن حنبل (164-241 ق / 780-855 م) به عنوان آخرین فرد نسل سلف قلمداد می شود. مسلمانان بعدی این سه نسل رابه خاطر مصاحبتشان با پیامبر و نزدیکیشان به زمان او و خاطر خلوص فهم و عملشان از اسلام و سهمشان در آن بسیار احترام می گذارند. در عین حال، تعریف سلف بر حسب ترتیب تاریخی برای تبیین کامل این واژه کافی نیست. سلف نه به یک گروه خاص منحصر می شود و نه در عصر مشخص. مسلمانان شخصیت های مسقتل و محققان برجسته بعدی را به عنوان اعضای سلف می شناختند. از جمله ابو حامد غزالی (متوفی 505 ق / 1111 م) ابن تیمیّه (متوفی 728 ق / 1328 م). ابن قیم جوزیه (متوفی 751 ق / 1350 م). محمد ابن عبد الوهاب (متوفی 1206 ق / 1792 م). و دیگران علاوه بر این آرای اعضای متقدم ترین نسل های اسلامی با هم تفاوت داشت. مؤلفه های ایدئولوژیک سلفیه

مانند توجه ویژه به اصلاح و تاکید بر احیا. در پاسخ به چالش‌هایی که جامعه اسلامی با آنها مواجه بود در طی سالها تغییر کرد.  
خاستگاهها.

همان طوری که مسلمانان مشغول توسعه دادن (مرزهای جهان اسلامی) در آن سوی شبه جزیره عربستان بودند مواجهه مستقیمی با فرهنگها، ادیان و گرایشهای فلسفی متفاوتی که در میان آنها یهودیان، مسیحیان، صابئین و زردتشتیان بودند پیدا کردند. آنها همچنین با اوضاع واحوال و چالشهای فکری جدیدی مواجه شدند که بایستی برای آنها پاسخهایی به دست می آوردند که آرمانهای این دین جدید را منعکس کند. آنها علاوه بر قرآن، از تفکر عقلانی نیز برای معرفی و تبیین مفاهیم و آموزه‌های اسلامی استفاده کردند و این روش را راجع به مباحثی همچون وجود خدا، صفات الهی، سرشت قرآن و اینکه آیا خدا در بهشت دیده می شود یا نه، به کار بردند.

نزاعهای سختی که در میان مسلمانان بر سر حق جانشینی پش از مرگ عثمان (متوفی 35 ق / 656 م) در گرفت، باب مناقشات فراوانی را راجع به موضوعاتی همچون ماهیت ایمان، وضعیت شخص گناهکار، طبیعت اعمال بشری، جبر و اختیار، وامامت، بازکرد.

بدین سان رشته ها و جریانات فکری نوین درون تفکر اسلامی پدیدار شد. از جمله این تحولات (پدید آمدن) رشته کلام بود. طرفداران کلام به مباحث مذکور می پرداختند.

و با استفاده از تمثیل و فلسفه به تأویل قرآن دست می زدند. نمایندگان عمده این گرایش قدریه، جبریه، صفاتی، خوارج، و معتزله بودند برخی از این مکاتب خصوصاً دو گروه اول، مقبولیتی عام به دست آوردند و شکافهایی در میان امت ایجاد نمودند. برخی از نظرات آنها تهدیدی برای فهم راستین از مسئله توحید یعنی آموزه محوری اسلام، به شمار می رفت. آنها همچنین برای تفکر عقل گرایانه و مناقشات کلامی اهمیتی بیش از وحی قائل شدند. (توحید؛ کلام).

ابن حنبل، سخنگوی سلفیه سنتی.

این تنوع آرا و بحثهای شدید بین طرفداران مکاتب کلامی باعث ظهور گرایش دیگری شد که از بازگشت مسلمانان به اسلام ساده و بی پیرایه و فهم آموزه ها بر اساس قرآن، سنت و احادیث بجا مانده از سلف، حمایت می کرد. احمد ابن حنبل، بنیان گذار چهارمین مکتب فقهی اهل سنت، و سخنگوی اصلی این گرایش بود. وی در مبارزه اش علیه آموزه معتزلی خلق قرآن اصول اظهار کرد که بعدها موجب شکل گیری سلفیه شد.

محور اندیشه ابن حنبل چند اصل بود اولین آنها اولویت و تقدم متن وحیانی بر عقل می باشد. وی هیچ تعارضی بین عقل و متون مقدس نمی دید. بر خلاف متکلمان که متن وحیانی را تابع عقل می کردند. وی تأویل متون را کنار گذاشت و آنها بر حسب فقه اللغه عربی، حدیث، و فهم اصحاب پیامبر و تابعین آنها تبیین کرد اصل دوم طرد و رد کلام است سلفیه مباحثی که مکاتب کلامی مطرح می کرد بدعت قلمداد می نمودند و نگرش متدینانه به موضوعات را تأیید می کردند. اصل سوم عبارت است از پابندی کامل به قرآن، سنت و اجماع سلف صالح. ابن حنبل مطابق با مکاتب اصلی اهل سنت، قرآن و تعالیم پیامبر را به عنوان منابع موثق برای فهم مباحث دین قلمداد می نمود که از آن، اصول شریعت استنباط و استخراج می شود. وی رهنمودهای مشخصی در به کار بردن اجتهاد بیان کرد و کاربرد قیاس را ممنوع ساخت.

رهیافت سلفیه با گذشت سالها تکمیل شد تا برای مباحث جدیدی که جامعه اسلامی با آن مواجه می شود، راه و نشانی داشته باشد تقی الدین ابن تیمیه، از پیروان مکتب حنبلی، فقیه و متکلم، سهم عظیمی در رشد تحول سلفیه داشت. وی با افزودن و بدعت‌ها در عقاید و اعمال

دینی، به ویژه آن‌های که صوفیه مطرح می‌کردند (همچون وحدت وجود، التقاط گرای، اطاعت بی چون و چرا از مرشد)، مبارزه کرد، و گرایش‌های کلامی مختلف را شدیداً مورد نقادی قرار داد محور رهیافت وی تأیید عقیده توحید، اثبات سازگاری بین عقل و وحی، و طرد استلال‌های ایدئولوژیک مکاتب کلامی، که به عقیده او تحت تأثیر فلسفه و اصطلاحات یونانی بودند، بود. ابن تیمیه خود را مجتهدی در مکتب حنبلی قلمداد می‌کرد اما به سبب مقتضیات زمان و شرایط، در برخی جنبه‌ها از آن جدا شد. وی تقلید و اجماع را رد کرد و استفاده از قیاس را تصویب نمود، و همچنین آرای خاص خود را در مباحث فقهی مختلف ارائه نمود. (ابن تیمیه، تقی الدین احمد (

سلفیه به سبب تأکیدش بر بازسازی آموزه‌های اسلامی، به شکل خالصشان، تبعیت از قرآن و سنت، طرد بدعتها و افزوده‌ها، و تذکر به وحدت امت، دارای توانایی‌ای برای اصلاح و احیا بود به ویژه در دوره‌های ضعف و تباهی جامعه اسلامی. سلفیه تأثیری عمده‌ای بر بسیاری از جنبش‌هایی که در صدد اصلاح جوامع خویش بر مبنای اصول اساسی اسلام بودند، داشته است.

### سلفیه پیش از دوران جدید.

در قرن دوازدهم قمری/ هجدهم میلادی جنبش‌های اصلاحی متعددی جهت مواجهه با انحطاط اخلاقی و اجتماعی جامعه اسلامی پدید آمد. وهابیت مهم‌ترین آنها می‌باشد. بنیانگذار آن، محمد ابن عبد الوهاب (1114-1206 ق/ 1703-1792 م) از حیث تمایزش به خالص کردن شبه جزیره عربستان از اعمال غیراسلامی به تعالیم ابن حنبل و ابن تیمیه روی آورد و دولتی اسلامی مطابق با الگوی حکومت پیامبر تأسیس کرد. وهابیت بر جنبش‌های دیگری همچون سنوسیه و مهدیه - با وجود تمایلات صوفیانه شان - تأثیر گذاشت [وهابیت]

جنبش‌های مشابهی نیز در آن سوی جهان عرب روی کار آمد، از جمله جنبش عثمان دان فودیو (1167-1232 ق/ 1754-1817 م) در نیجریه و جنبش‌های احمد سر هندی (971-1023 ق / 1624-1564 م) شاه ولی الله (1031-1175 ق 1762-1564 م) و سید احمد بریلوی (1200-1246 ق/ 1786-1831 م) در شبه قاره هند همگی آنها طرفدار خلوص دینی، اصلاح اجتماعی و اخلاقی و اتحاد مسلمانان بودند اما در دوباره تفسیر کردنشان در دین در ظواهر باقی ماندند و خود را به گذشته مقید ساختند، آنها نه برای ساختن الگویی زنده و ماندنی برای آینده، بلکه برای بازسازی الگوی قدیمی‌ای که پیامبر و اصحابش ارائه کرده بودند مبارزه نمودند. با این حال، این جنبش‌های میراثی باقی گذاشتند که الهامگر جنبش‌های اصلاحی قرون سیزده و چهاردهم قمری/ نوزدهم و بیستم میلادی بود [دان فودیو، عثمان، سر هندی، احمد بریلوی؛ سید احمد؛ دهلوی، شاه ولی الله]

### سلفیه جدید؛

سلفیه جدید را جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در آغاز قرن چهاردهم قمری/ بیستم میلادی پدید آوردند. اهداف اولیه آن، خلاص کردن امت اسلام بود که از قرن‌ها ذهنیت ناشی از تقلید [کورکورانه] و جمود تا اسلام را به شکل خالصش بازسازی کنند و اوضاع و احوال اخلاقی، فرهنگی و سیاسی مسلمانان را اصلاح نمایند. تفاوت آن با سلفیه سنتی در سرشت ذاتاً عقلانی و نوگرایی، و نیز در تنوع و گستردگی اهدافش بود. سلفیه اسدآبادی و عبده، در مقابل میراث جمود، انحطاط اخلاقی و اجتماعی، استبداد سیاسی، و سلطه بیگانه، در صدد بود تا اسلام را حیات مجددی ببخشد، شکاف بین اسلام تاریخی و تجدد را پر کند و استحکام و توان مسلمانان را باز گرداند. نوشته‌های اسدآبادی و عبده و دیگر روشنفکران اصلاحگر همچون

عبدالرحمان کواکبی، محمد رشیدرضا، و عبدالحمید ابن بادیس، بر مباحث خاصی که بنیانهای ایدئولوژیک سلفیه جدید را تشکیل می داد تمرکز داشت. در میان اینها [توضیحاتی راجع به] علل ضعف مسلمین، تعبیر و تفسیر جدیدی از اسلام، و اصلاحی جامع و تشکیلاتی وجود دارد [ابن بادیس، عبدالحمید؛ رشیدرضا، محمد؛ کواکبی، عبدالرحمان]

تفوق همه جانبه غرب به صورت تنگنایی برای روشنفکران مسلمان- که در جستجوی یافتن علل ضعف مسلمین به قصد چاره کردن آنها بودند- درآمده بود این مطلب بر گفتمان فکری اندیشمندان اصلاحگر سیطره یافته بود. این امر باعث ارائه مقالاتی در العروه الوثقی (منتشر شده توسط اسدآبادی و عبده در 1301 ق/ 1884 م، هنگام تبعیدشان در پاریس) نشریه المنار (1306-13543 ق 1889 – 1935 م) رشیدرضا نوشته های کواکبی (به ویژه ام القری) و نوشته های بادیس شد. آنها ریشه های این شر را نه در تعالیم اسلام بلکه در نفوذ اعمال و افکار بیگانه، تجزیه جامعه اسلامی و روند استبداد سیاسی تشخیص می دادند علمای مرتجع با تحریف عقاید اصلی اسلامی و نگرشهای جبرانگارانہ رخوت و بی تفاوتی، و سلطه پذیری را در میان مسلمانان گسترش دادند که [نهایتاً] به جمود و تقلید کورکرانه انجامید آنها همچنین دررا ترقی مسلمین مانع تراشیدند و آنها را از کسب قدرت و استقلال باز داشتند. بدین سان که آنها بکار گیری اجتهاد را، یعنی نیروی که حیات و شادابی اسلام را حفظ می کند و آن را به زندگی واقعی پیوند می زند محدود و مضیق ساختند سلفیه در مواجهه با خطر سلطه پذیری فرهنگی در برابر استعمار غربی، کوشید تا از اعتبار اسلام در دوره های جدید حمایت کند و سازگاری آن با عقل و علم را اثبات نماید آنها اسلام را به عنوان پیامی جامع که همه جنبه های زندگی را پوشش می دهد و نیز به عنوان نیروی محرکه ترقی می نگر یستند، از نظر آنها اسلام میانی پیشرفت را برای مسلمین مهیامی نماید. اسلام به انسانها احترام می گذارد و از حق حاکمیت آنها بر زمین حمایت می کند به مسلمانان بخاطر پذیرش عقیده توحید ارزش می دهد و طلب علم و پیشرفت را توصیه می کند (اسد آبادی، 1973، ص 139-136) بدین سان اندیشمندان اصلاح گر می گویند که غرور دینی مسلمانان را باز گردانند، طریقی برای ارائه تفسیری جدید از اسلام به شیوه ای سازگار با تجدد هموار ساخته، برخی از ابزارهای علمی و تکنولوژیک غربی را موجه سازند. ارائه تفسیر جدیدی از اسلام دومین اصل مهم سلفیه جدید را تشکیل می دهد سلفیه جدید نیز همچون اندیشمندان سنتی بر اهمیت توحید (عبده، 1897)، خالص کردن عقاید و اعمال مسلمین از افزوده ها و بدعتها و بازگرداندن صورت خالصی از اسلام، تأکید می کرد عبده اهداف سلفیه را این چنین خلاصه می کند؛ «آزاد کردن اندیشه از قیود تقلید، و فهمیدن دین آنگونه که بزرگان امت پیش از ظهور اختلاف عقیده می فهمیدند رجوع کردن به منابع اولیه دین در کسب معرفت دینی و سنجیدن آنها در ترازوی عقل بشری» (به نقل از حورانی [5]، 1962، ص 140-141).

اصلاحگران جدید در این باور که قرآن کلام غیر مخلوق خداست با سلفیه سنتی هم عقیده بودند و هر گونه تعبیر باطنی از آیات آن را طرد می کردند اگرچه آنها در صدد باز گشتن به منابع موثق اسلام- قرآن، سنت و اندک احادیث معتبر بودند با این حال سلفیه جدید در تلاششان برای تعبیه کردن تلفیقی بین متن [=متون مقدس] و عقل گامی پیشتر رفتند آنها وحی و عقل را در هماهنگی کامل تلقی کردند، هر گاه به نظر می رسید که تعارضی بین این دو واقع شده آنها عقل را برای ارائه تفسیر جدیدی از متن [=متون مقدس] به کار می گرفتند مخصوصاً تفاسیر جدید عبده و سید احمد خان هندی از برخی آیات قرآنی گاه از تفاسیر رسمی فراتر می رفت از نظر عبده «عقل منبع حقیقت تزلزل ناپذیری راجع به اعتقاد به خدا و علم او و قدرت مطلقه او و عقیده به پیام اوست» (الاسلام والانصرانیه مع العلم والمدینه، قاهره 1954، ص 113).

اصلاحگران مسلمان به خوبی به کلام و فلسفه آشنایی داشتند و آنها را در سخنان خویش به کار می بردند.

اصلاحگران در تفاسیرشان از قرآن، کوشیدند تا پیوندی بین متون مقدس و احوال روزگار مجدد بر قرار سازند این رویکرد به احیای پیام قرآنی با سازی ربط و نسبتش [بازندگی امروزی] و قابل فهم ساختن آن برای مسلمانان عادی کمک کرد این رویکرد جایگزینی برای تفاسیر لفظ گرایانه سنت گرایانه ارائه می کرد تفاسیر اصلاحگران همچنین راههایی برای احیای رشته های اسلام و رهیافت های جدید به فقه، اخلاق و قانون مطرح می ساخت (مراد [6]، 1960، ص 147؛ جرشی، 1991، ص 212-213).

اندیشمندان سلفیه با تأکید بر باز گشت به منابع اصلی اسلام، قصد آزاد کردند نیروی بالقوه اعمال اجتهاد را داشتند اعتماد آنها به توانایی ذهن مسلمانان در مواجهه مستقیم با وحی سرانجام می توانست مسلمانها را از اطاعت بی چون و چرا از مراجع سنتگرا رها سازد امید بود که این امر بتواند موجب شکوفا شدن فقهی جدید و عقل گرایی مثبتی شود که اختلافات میان مکاتب فقهی مختلف را از بین ببرد و بی آنکه بنیادهای اسلام را بد نام سازد به اجتهاد تکیه کند.

سلفیه برای نایل شدن به این هدف بلند پروازانه در تداوم مسیر ابن تیمیّه، بر تمایز بین امورثا بت راجع به مباحث اعتقادی و عبادات که در قرآن و سنت، موثق تعیین گردیده می باشد؛ و هر افزوده ای به آنها به عنوان بدعتی غیر قابل پذیرش محکوم است بنابراین سلفیون مبارزات شدیدی علیه طریقه های صوفیه آغاز کردند و آنها را به بدعت گذاری انجام عبادات مغایر [با دستور اسلام] و گسترش دادن نگرشهای خرافی و سلطه پذیرانه متهم کردند.

بخش متغیر دین (معاملات) شامل امور بشری و قوانین اداره کننده روابط اجتماعی می باشد اینها در قلمرو اجتهادی که باید مطابق با نیازهای تجدد و پیشرفت علمی عمل کند قلمداد می شد کواکبی گزاره قرآنی «م فرطنا بالكتاب من شیء» (هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم) را تنها مربوط به امور دینی تفسیر می کرد نه مربوط به امور دنیوی. عبده فتاوی، متعددی صادر کرد - از این قبیل که مسلمانان اجازه دارند جامه به سبک غربی بپوشند گوستی که مسیحیان و یهودیان ذبح کرده اند بخورند بهره سرمایه شان را بگیرند - که انحرافی از موضع سنت گرایانه تلقی می شد.

بنیای سوم خلیفه جدید ماهیت همه جانبه و در عین حال تدریجی اصطلاحاتی است که آنها مطرح می کردند. جامعه مصر که سلفیه در آن ظهور کرد همچون اکثر کشورهای اسلامی و عرب دیگر مدتی بود که دستخوش تغییرات اساسی ای شده بود قوانین بیگانه، جایگزین قوانین تکملی محلی شد؛ نظام تعلیم و تربیت تبدیل به نظام دوگانه غربی سنتی شد و نخبگان فکری به دو گروه طرفداران اخذ همه جانبه ارزشها و نهادهای غربی و طرفداران اعمال و سنتهای از گذشته دور به جا مانده تقسیم شدند.

سلفیه امیدوار بود با ارائه اصلاحاتی فراگیر در سطوح فردی و تشکیلاتی پلی بروی شکافهای موجود در جوامع خود بزند. تعلیم و تربیت زیر بنای طرح اصلاحی آنها بود که هیچ اصلاحی مؤثر نمی افتد مگر این که ارزشهای اخلاقی و اجتماعی مسلمانان از طریق تعلیم و تربیت احیا شود. آنها آرزو داشتند با تلفیق تعلیم و تربیت اسلامی و مدرن، سنخ جدیدی از نخبگان را پرورش دهند که شکاف بین محافظه کاران و غرب زدگان را پرکنند آنها روی باز سازی نظام تعلیم و تربیت و مدرنیزه کردن تحصیلات در مؤسسات تعلیم و تربیت سنتی و نیز تأسیس مدارس جدیدی که هم موضوعات اسلامی و هم موضوعات مدرن ارائه می کرد، کار کردند. یکی از امور مربوط به بهبود تعلیم و تربیت اصلاح زبان عربی بود در نتیجه غلبه رکود و تقلید، قرنها بود که زبان عربی

دچار اسلوبی انعطاف نا پذیر و مصنوعی شده بود. این اصلاح زبان گرایش داشت که آن را احیاء کند و از قید غالبهای سنتی رها سازد تا بتواند براحتی فهمیده شود و واژگان مدرن را پذیرا گردد. بدین سان سلفیه در جهان عرب امیدوار بود که در عین اینکه از گستره زبانهای خارجی غفلت نوزد هویت ملی خویش را حفظ کند. اصلاح قانون جنبه مهم دیگری در کوششهای اصلاحگرایی برای احیای مجدد اسلام بود اصلاحگران سلفیه خاطر نشان می کردند که قانون باید منعکس کننده «روح» امت و نظام اعتقادی و ارزشهای حاکم بر آن باشد قانون وارداتی یا بیگانه هرگز نمی تواند عمیقاً ریشه بدواند زیرا همواره فاقد پذیرش عام، و لذا فاقد مشروعیت است. شریعت اسلامی باید همچنان سر و سامان بخش امور قانونی و اجتماعی مسلمانان باشد.

البته، اصلاحگران تفسیر تحت اللفظی از قانون را رد می کردند و از تفسیر مجدد آن بر مبنای عقل، مقاصد [7]، و مصلحت [8]، طرفداری می کردند به ویژه در عرصه هایی که تصریح قرآنی ای وجود نداشت در سطح تشکیلاتی آنها کوششهای خود را متوجه تأسیس مدارس تخصصی برای [تربیت] قاضیان شرع، یا اصلاح مدارس موجود، و نیز متوجه اصلاح دادگاههای شریعت نمودند. سلفیه اصلاح سیاسی را به عنوان لازمه ضروری احیاء جامعه اسلامی می نگریست آنها استبداد را به باد انتقاد گرفتند و حکام مستبد را مسئول گسترش نگرشهای سیاسی سلطه پذیرانه و تجزیه امت اسلامی دانستند. ورشمنفکران سلفی طرفدار طرحی تدریجی برای اصلاح سیاسی بودند آنها متقاعد شده بودند که اصلاح سیاسی به انجام نمی رسد مگر اینکه مردم از حقوق و مسئولیتهای خویش آگاه شوند.

بسیاری از روشنفکران اصلاحگر تلاش کردند تا در پرتو تجارت و آرمانهای سیاسی جدید تقریری دوباره از مفاهیم اسلامی به دست دهند آنها تعبیر دوباره ای از مفاهیمی همچون شورا [9] و اجماع [10] ارائه دادند و آنها را معدل دموکراسی و نظام پارلمانی دانستند در عمل آنها خواستار تصور تدریجاً رو به افزایشی از مؤسسات اداری و سیاسی بودند.

استعمار اروپایی و خطر انقیاد فرهنگی به سلفیه جدید رنگ و بوی ملی گرایانه شدیدی بخشید اصلاحگران شاید به استثنای عبده پس از باز گشتن به مصر از تبعید در 1305 ق / 1888 م و نیز سید احمد خان از یک موضع ضد استعمارگری حمایت می کردند آنها می کوشیدند تا آگاهی عمومی نسبت به ملی گرایی اسلامی ایجاد کنند و با طرفداری از وحدت اسلامی و اعاده شکلی از یک هسته سیاسی همبستگی امت را حفظ نمایند با این حال اکثر اینها مجبور بودند با پذیرش تقسیمات ملی تحمیل شده بر جهان اسلام وضع آرمانگرایانه خویش را کنار بگذارند تا [توانند] با واقعیتهای زمان خویش مواجه شوند.

### گسترش سلفیه.

تعالیم سلفیه در سراسر جهان عرب و بیشتر جهان اسلام گسترش یافت و هر جا که ریشه دوانید، تأکید و نمودهای متفاوتی. در الجزایر، ابن بایس کوششهای اصلاحی خود را بر تعلیم و تربیت به عنوان وسیله ای برای مواجهه با سیاست همگون سازی فرانسه و حفظ هویت ملی و نیز بر مبارزه با طریقههای صوفیه متمرکز ساخت. وی تفسیری بر قرآن نوشت، و همراه با دیگر علمای دینی اصلاحگرا جماعت علمای الجزایر [11] را - که نقش برجسته ای در جهاد برای استقلال داشت - تأسیس نمود. مراکش از قرن دوازدهم قمری / هجدهم میلادی در معرض تعلیم وهابیت قرار گرفته بود. جنبش نو سلفی گرایی با جهت گیری به سوی تجدد تحت نظر علمای اصلاحگران همچون ابو شعیب الدکالی (1295-1356 ق / 1878-1937) و محمد ابن العربی العلوی (1297-1383 ق / 1880-1964 م) در قرن سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی پدیدار شد اندیشه های آنها تأثیر شکل دهنده عمیقی بر بسیاری از رهبران جنبشهای ملی گرای

مراکش داشت. بالا خص بر علّال الفارسی، رهبر حزب استقلال وشاگرد العلوی، الفارسی با پیوند دادن اصلاگرایی اسلامی به جنبش ملی به منظور استقلال و آزادی سیاسی، سلفیه را به سطح جدیدی رساند. (استقلال، حزب؛ فاسی، محمد علّال).

سلفیه در تونس در سالهای اولیه قرن چهاردهم قمری/ بیستم میلادی رواج یافت، عبده یکبار در سال 1302 ق/ 1885 م و بار دیگر در سال 1321 ق/ 1903 م از آنجا دیدار کرد [جایی که] المنار در آنجا خوانده می شد آرمانهای سلفیه را شماری از علمای زیتونه قبول کردند از جمله بشیر سفیر (متوفی 1316 ش/ 1927 م)، استاد ابن بادیس؛ محمد ظاهر ابن عاشور (ولادت 1296 ق/ 1879 م)، که تفسیری بر قرآن نوشته؛ وپسرش محمد فاضل بن عاشور (1288-1349 ش/ 1909-1970 م)، عبدالعزیز ثعالبی (1293-1363 ق/ 1879-1944 م)، بنیانگذار حزب دستور [12]. نیز یکی از طرفداران سلفیه و اصلاح اسلامی بود.

تجددگرایان اسلامی در سوریه نیز ظاهر شدند برخی، همچون جمال‌الدین القاسمی (1284-332 ق/ 1866-1914 م) تحت تأثیر جهت گیری حنبلی بودند. دیگران همچون عبدالقادر مغربی (1284-1375 ق/ 1867-1956 م) و شکیب ارسلان، مرید اسدآبادی و عبده بودند. در هند، سید احمد خان (1233-1315 ق/ 1817-1898 م) جنبش تجدد گرایی اسلامی را که تأثیر عمیقی بر اصلاح در میان مسلمانان هندی داشت، پایه گذاری کرد. احمدخان، هر چند معاصر اسدآبادی و عبده بود اما به خاطر پذیرش حکومت بریتانیا، و به خاطر تفسیری نو از قرآن با رویکردی به مراتب عقلگراتر و طبیعت گرا تر از اکثر روشنفکران سلفی، و به خاطر تشویق وی به تعلیم و تربیت غربی از طریق مجلات و نهادهای آموزشی ای که تأسیس کرد [از دیگران سلفیون] متمایز می شود دیگر مسلمانان تجددگر ای بر جسته در هند محمد اقبال [لاهوری] (1292-1356 ق/ 1875-1938 م) بود؛ وی با تلفیق تعلیم و تربیت اسلامی و غربی تلاش کرد الگوی فکری اسلامی ای که بتواند جامعه اسلامی را احیاء کند و [راه بر آوردن] نیازهای جدید را نشان دهد، باز سازی کند [اقبال لاهوری؛ سید احمد خان].

اصول و مبانی سلفیه در اندونزی نیز گسترش یافت در 1291 ش/ 1912 م، جنبش اصلاحگرا محمدیه در آنجا به عنوان سازمان فرهنگی و تعلیم و تربیتی که پیروان زیادی را به خود جذب کرد تأسیس شد. بعد از مرگ اسدآبادی و عبده، با کم شدن اندیشمندان مشابه جریان سلفیه اصلاحگرا، شروع به تغییر کرد محمد رشید رضا حلقه زنجیری بین سلفیه اصلاحگرای اسدآبادی و عبده و اخوان المسلمین فعال مصر ارائه نمود. وی به تبلیغ اندیشه های دوست مجرب و قابل اعتمادش و نیز اندیشه های خود در گاهنامه المنار ادامه داد، گاهنامه ای که تأثیر قابل ملاحظه ای بر بسیاری از روشنفکران مسلمان (که به عنوان مناریون شناخته می شدند) در سراسر جهان اسلام گذاشت. رشیدرضا، تحت تهدیات رو به گسترش انقیاد اسلامی و سلطه پذیری فرهنگی، این جنبش را به مسیرهای محافظه کارانه و رسمی [13] سوق داد. مریدان لیبرال و سکولار اندیشمندان اصلاحگرا از رویکرد عقلگرای سلفیه در پیشبرد لیبرالسم و ناسیونالیسم سکولار سود بردند، همچون کارهای سعد زغلولی در مصر و محمد علی جناح در هند.

تأثیر بر جنبشهای اسلامی متجدد.

تعالیم سلفیه ادامه یافت تا الهام بخش نسلهای بعدی عملگرایان مسلمان باشد. در دهه 1310 ش/ 1930 م جنبشهای اسلامی جدیدی پدیدار شدند که در بسیاری از اندیشه های سلفیه سهمیم بودند. بانفوذترین اینها اخوان المسلمین حسن البنا (1285-1328 ش/ 1906-1949 م) در مصر و جماعت اسلامی ابوالاعلی مودودی (1282-1358 ش/ 1903-1979 م) در شبه قاره هند بود. این جنبشها به شدت از مرکزیت اسلام برای روند آتی پشتیبانی می کردند و به انطباق پذیری



اسلام بازندگی مدرن باور داشتند اما، آنها در برابر اوضاع و احوال مختلفی واکنش نشان می دادند، اشغالگری مستعمل غربی، مبارزه ضد استعماری و سیطره اندیشه های اجتماعی و سیاسی سکولار. بنابراین آنها عمگرایی (حرکت) [14] را با پیامشان از اصلاح اسلامی تلفیق کردند آنها نسبت به غرب شکاک تر و نقاد تر بودند، در حالی که تجدد را پذیرفته بودند. به خودکفایی اسلام به عنوان مبنای برای جامعه و دولت اعتقاد داشتند (اسپوزیتو، [15] 1991، ص 160 - 152). آنها تلاش نکردند که بر روی عقلانیت مخاطره آمیزی که سلفیه جدید در اصلاح حقوقی، سیاسی، و تعلیم و تربیتی بر عهده گرفته بودند. بنای بسازند یا چهار چوب عقلانی نظام مندی برای اصلاح تدبیر کنند در عوض این جنبشها، به خاطر ساختارهای تشکیلاتی و جاذبه عمومی شان بر اصلاح اصول اخلاقی و اعتقادات مسلمانان به عنوان پیش زمینه ای برای اصلاح جامعه به عنوان یک کل، تمرکز کردند اخوان المسلمین و جماعت اسلامی نمونه ای شدند. برای بسیاری از جنبشهای بعدی؛ هر چند جهت گیری ایدئولوژیک عملگرایی و گاه گریش ستیزه جویانه در آنها، آنها را از سلفیه جدید متمایز می کند [اخوان المسلمین؛ جماعت اسلامی]. گروهها و انجمنهایی به طور شایع در جهان اسلام وجود دارند که به عنوان الجماعه السلفیه یا سلفیون معروف اند آنها بیشتر با سلفیه سنتی و جه اشتراکی دارند تا با اندیشه تجدد گرای اسدآبادی و عبده، آنها شبیه سلفیه سنتی، بر امور مربوط به عقیده و اصول اخلاقی تمرکز می کنند، مثلاً راجع به یکتاپرستی اکید و دقیق، صفات الهی، خالص کردن اسلام از افزوده ها و بدعتها، طرد صوفیه، و بسط راستی و درستی اخلاق فرد (عبدالخالق، 1975، ابن بکر، 1990). البته این انجمنها از حیث مورد تبعیت واقع شدن و از حیث وسعت اصلاحاتی که در نظر دارند بسیار محدود باقی مانده اند.

### نتیجه گیری.

سلفیه به علت اوضاع و احوال متغیر، صورت ها و نموده های متفاوتی به خود گرفته است؛ اما در تمامی نموده های متفاوتش در ذات خود، به عنوان جنبشی برای اصلاح و تجدید باقی مانده است. سلفیه سنتی یا حنبلی، که شماری از جنبشهای اصلاحی پیش از تجدد به آن تعلق دارند، بر مباحث مربوط به عقیده، خلوص اسلام و بازگشت به الگوی اسلامی گذشته تمرکز یافت و بنابراین در حد نظریاتی ماند و در حوزه اصلاح خاص خودش محدود شد.

سلفیه جدید با این که بر ضرورت باز به اسلام نخستین تأکید می کرد، ابعاد اصلاح را بسط داد تا از عهده مقابله با تهدید استعمار اروپایی برآید و [خود را] با نیازهای تجدد وفق دهد. آنها با اینکه غالباً به خاطر [موضوع] مسالمت آمیز و مدافعه گری مورد انتقاد قرا می گرفتند، اما به هیچ وجه قادر نبودند برای همکیشان خود انعطاف پذیری اسلام. ربط و نسبت آن با دوره های جدید را مدلل سازند. سلفیه، جدید با وجود سهم مهمش در احیای اندیشه اسلامی و تأثیر قابل ملاحظه اش بر نسلهای عملگرایان و روشنفکران مسلمان، نتوانست چهارچوبی استوار برای اصلاح- که پیروان متأخرش بتوانند بر روی آن به طور نظام بند بنایی بسازند - ارائه نماید. بنابراین، تداوم پیام اصلاحگرای سلفیه بر کوششهای فردی روشنفکران مسلمان بنا شده است. [نیز - احیاء و تجدید؛ اسدآبادی، جمال الدین؛ تجدد؛ عبده، محمد].

[1]. [SALAFIYAH]2. ( ) . . . . .

[3]. reform[4]. renewal[5]. hourani[6]. merad[7]. objectives[8]. common good[9]. objectives[10]. common good[11]. association of algerian[12]. Desttour party.[13]. orthodox[14]. activism[15]. Esposito[16]. ishaq.masa. ad[17]. kenneth cragg

- :
1. .1975 . .2. .1897 . [16] [17] .The Theologi of unity .1966.
  3. .1954 (1905) .4. .abun-nasr.Jamil. m.